

تبیین و تحلیل جایگاه اجتماعی زنان در شهنشاهنامه تبریزی و تطبیق آن با شاهنامه فردوسی

حمیده مقدس^۱، حسنعلی عباسپور اسفدن^{۲*}، وحید رویانی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران.

مهر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۹، صص ۲۳۱-۲۵۲

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6994

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: زنان بعنوان نیمه‌ای از پیکره بشریت، یکی از مهمترین مؤلفه‌های اجتماعی به شمار می‌روند که این امر از دیرباز مورد توجه بوده است. در این راستا منظومه حماسی شاهنامه فردوسی بعنوان اثری برآمده از میراث فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ایران بسیار حائز اهمیت است. غنای این اثر و اهمیت آن به حدی است که منظومه‌های حماسی و تاریخی بسیاری به تقلید از آن نوشته شده است. شهنشاهنامه تبریزی نمونه‌ای از این موارد است. بررسی مقوله نگرش به زن و جایگاه وی در این دو حماسه نه تنها موقعیت و منزلت زنان در ایران باستان را مشخص میکند، بلکه نوع نگرش به زن در اجتماع از دوران حیات فردوسی تا پایان حکومت مغولان را نیز روشن می‌سازد. نگارندگان میکوشند جایگاه و نقش زن را در این دو اثر مهم بررسی و مقایسه نمایند.

روش مطالعه: این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

تاریخ دریافت: ۰۵ آذر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۰۸ دی ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۵ دی ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۰ اسفند ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

جایگاه اجتماعی، زنان، شاهنامه فردوسی، شهنشاهنامه تبریزی

* نویسنده مسئول:

H.abbaspour@gorganiau.ac.ir

۳۲۱۵۳۰۰۰ (۱۷ ۹۸+)

یافته‌ها: اگرچه در شهنشاهنامه تبریزی الفاظ و عبارات منفی درخصوص زنان به چشم نمی‌خورد، نگاه جنسیتی به زن و بهره‌گیری از زنان برای کامجویی، از شأن و منزلت زنان دوران ایلخانی میکاهد و زنان را فرو دست می‌انگارد و در حیطه خردمندی، فداکاری، وفاداری و فرمانروایی جایگاه و نقشهای فرعی برای ایشان قائل است. اما با وجود اینکه در شاهنامه اندک ابیات منفی درخصوص زنان به چشم می‌خورد، آنان نقشهای مهمتری در خلال داستانها بر عهده دارند و بیشتر مورد توجه واقع شده‌اند.

نتیجه‌گیری: زنان در شاهنامه فردوسی از جایگاه مناسبتری نسبت به زنان در شهنشاهنامه برخوردارند.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Explaining and analyzing the social position of women in Tabrizi's Shahanshahnameh and comparing it with Ferdowsi's Shahnameh

H. Moghaddas¹, H.A. Abbaspour Esfadan*¹, V. Royani²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 November 2022

Reviewed: 29 December 2022

Revised: 15 January 2023

Accepted: 01 March 2023

KEYWORDS

social status, women, Ferdowsi Shahnameh, Tabrizi Shahanshahnameh.

*Corresponding Author

✉ H.abbaspour@gorganiau.ac.ir

☎ (+98 17) 32153000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Women, as half of the human body, are considered one of the most important social components, which has been of interest for a long time. In this regard, the epic system of Ferdowsi's Shahnameh is very important as a work emerging from Iran's cultural, historical and social heritage. The richness of this work and its importance are so great that many epic and historical poems have been written in imitation of it. Tabrizi Shahanshahnameh is an example of these cases. Examining the category of attitude towards women and her position in these two epics not only defines the position and dignity of women in ancient Iran, but also clarifies the attitude towards women in society from Ferdowsi's lifetime to the end of the Mongol rule. The authors try to compare the position and role of women in these two important works.

METHODOLOGY: This research was carried out by descriptive analytical method and using library studies.

FINDINGS: Although there are no negative words and phrases about women in Tabrizi's Shahanshahnameh, the gendered view of women and the use of women for sexual desire diminishes the dignity of women in the Ilkhanid period and makes women inferior and in the area Wisdom, dedication, loyalty and rulership are assigned secondary roles for them. However, even though there are few negative verses about women in the Shahnameh, they play more important roles in the stories and have received more attention.

CONCLUSION: Women in Ferdowsi's Shahnameh have a more suitable position than women in Shahanshahnameh.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6994](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6994)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

مقدمه

حماسه‌های کهن بازنمایی روشن از زندگانی بشر دیرین در خلال حکومتها، داستان‌پردازیها، رزمها، بزمها، و سوگها، جهانبینی و منش سرایندگان را عرضه میکند و همچنین زندگی فردی و اجتماعی و آئینها و باورهای مردمان گذشته و حتی روند پیدایش جوامع نخستین را منعکس میسازد. یکی از مباحث مهم فرهنگی در هر جامعه‌ای، تصویری است که اجتماع از زنان آن جامعه دارد. گاهی از زن بعنوان موجودی خردمند، هنرمند، صاحب رای، وفادار به شوی و در مواردی هم بعنوان موجودی فتنه‌انگیز سخن رفته است. از این رو جایگاه و منزلت زنان همواره یکی از مفاهیم بااهمیتی است که با تأمل در هر اثر ادبی میتوان به چگونگی کیفیت آن پی برد و آثار ادبی مکتوب در بررسی آئین و آداب گوناگون یکی از مناسبترین منابع به شمار میروند. شاهنامه فردوسی مهمترین اثر حماسی ایرانیان است که بخوبی آئین و سنن مرسوم، شیوه زندگانی و مضامین فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در خود نهفته است. از این رو این اثر سترگ، همواره مورد توجه شاعران و ادیبان ایران و جهان بوده است. بسیاری از شاعران و ادیبان در خلق آثار ادبی خود، در عرصه حماسه به شاهنامه توجه و چه بسا از آن تقلید و پیروی کرده‌اند. از جمله آثار مهم حماسی که سراینده آن به شاهنامه فردوسی توجه داشته است، منظومه حماسی-تاریخی شهنشاهنامه سروده احمد تبریزی است. تبریزی در سرایش اثر خود به روشنی از فردوسی تأثیر پذیرفته است و به تقلید از شاهنامه سعی دارد منظومه خود را با استفاده از زبان و واژه‌های فارسی دری به رشته نظم درآورد و مشابهت فراوانی در متن دو اثر دیده میشود.

بنا بر آنچه ذکر شد بررسی مقوله زن بعنوان یکی از مهمترین مضامین اجتماعی در حیطه‌های خردمندی، فداکاری، وفاداری و فرمانروایی در دو اثر برجسته مورد توجه قرار گرفت. با توجه به اهمیت مفاهیم مذکور و نظر به اینکه تا کنون پژوهشی در این خصوص انجام نشده است، محققان بر آنند که در پژوهش حاضر به مقایسه نگرش به جنس زن و جایگاه او در این دو اثر مهم بپردازند. در پاسخ به این مسئله بحث‌برانگیز در شهنشاهنامه باید گفت اینکه زنان بندرت نقشهای فاعلی به خود میگیرند و نسبت به زنان شاهنامه نقش‌آفرینی کمتری دارند، تا حدودی به علت مضمون حماسی-تاریخی این اثر است و تبریزی صرفاً به توصیف اشخاص حقیقی پرداخته است و از طرفی نگرش بدبینانه در شاهنامه ناشی از فضای مردسالار حاکم بر جوامع کهن است و دستاورد نگرش فردوسی به جنس زن تلقی نمیشود.

روش مطالعه

جهت اخذ نتیجه معقول و منطقی از مسئله این پژوهش، ابیات دو کتاب شاهنامه فردوسی و شهنشاهنامه احمد تبریزی مطالعه گردید و پس از استخراج مطالب مورد نظر و نیز بررسی آراء و منابع مختلف، به تحلیل و حل مسئله پرداخته شد. گردآوری اطلاعات مورد نیاز پژوهش به روش کتابخانه‌ای، از طریق کتاب، مجلات، نشریات، روزنامه‌ها و سایتهای معتبر انجام شده است؛ بدین ترتیب که با تکیه بر مؤلفه‌های اصلی تحقیق، نکات مربوط فیشبرداری شده و سپس بر مبنای هدف تحقیق، بصورت توصیفی - تحلیلی نوشته شده است.

سابقه پژوهش

در خصوص نوع نگرش به زن در شهنشاهنامه تا کنون پژوهشی انجام نشده است و این مبحث پیشینه‌ای ندارد؛ اما در خصوص دیدگاه فردوسی در شاهنامه به زنان نظریات متعددی بیان شده است و اختلاف نظر بسیاری در مورد

دیدگاه فردوسی به زنان در میان صاحب‌نظران وجود دارد. نخستین بار تئودور نولدکه در کتاب خویش با عنوان *حماسه ملی ایران* به بررسی نقش زنان در شاهنامه فردوسی پرداخت و اذعان کرد که «زنان در شاهنامه نقش فعالی ایفا نمیکنند و تنها زمانی حضور مییابند که هوس یا عشقی در میان باشد» (نولدکه، ۱۹۲۰: ۱۱۹). اسلامی ندوشن در خصوص تحلیل شخصیت زن در شاهنامه میگوید: «شاهنامه بنا بر گفته‌های بسیاری از شاهنامه‌شناسان، یک کتاب زن‌ستیز نیست؛ بلکه در متن این کتاب به زنهایی برمیخوریم که چنان بزرگوار، فداکار، شیرین و دلاویز هستند که نظیر آنها در هیچ اثری به چشم نمیخورد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۶). حمیدیان در کتاب *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، در بخش چهارم به نکات و ویژگیهایی از زنان شاهنامه تحت عنوان زن، عشق، و ازدواج پرداخته است. حمیدیان به نمونه‌هایی از نگرش بدبینانه شاهنامه به جنس زن اشاره کرده است، اما این امر را ناشی از فضای مردسالار حاکم بر دوران میدانند و ابیات منفی نسبت داده شده به زنان را ماحصل اعتقاد و نگرش فردوسی به جنس زن تلقی نمیکنند (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۰۴). قدمعلی سرامی معتقد است «فضای حاکم بر حماسه و شخصیت‌های آن با دیدگاهی بدبینانه به جنس زن مینگردند. پهلوانانی همچون رستم، سهراب و افراسیاب بارها در متن شاهنامه زنان را مورد نکوهش قرار داده‌اند و فردوسی نیز به پیروی از قهرمانان خویش، گاه از زنان به نیکی و گاه به بدی یاد میکنند» (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۱).

بعدها محققان زیادی به بررسی این مهم در شاهنامه پرداختند و شواهد بسیاری ارائه دادند که نظریه ابتدایی شاهنامه‌شناس آلمانی را تعدیل نمود. به عقیده برخی از این پژوهشگران «زنان نه تنها در شاهنامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، بلکه گاه نقش‌های بیمانندی را بر عهده دارند» (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۰۱). به عقیده برخی پژوهشگران «شخصیت هر یک از زنان شاهنامه در داستان منحصربفرد و یکتاست؛ همچنانکه نقش زنان در تمام داستانهای شاهنامه یک شکل نیست و دارای تأثیرهای متفاوتی است و نقش آنان در هر دوره، اساطیری و پهلوانی و تاریخی بسامدهای گوناگونی دارد» (علینقی، ۱۳۹۰: ۷۱). عباسی نیز در این خصوص میگوید: «نخستین امتیازی که از رهگذر استقلال عملکرد و خردمندی زنان شاهنامه به دست میاید این است که در کانون حوادث و ایفای نقش‌های تأثیرگذار قرار میگیرند. زنان در شاهنامه گستره وسیعی از نقشها را بر عهده میگیرند و البته اغلب این نقشها مثبت هستند» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

اگرچه پژوهشگران، نظرات متناقضی در خصوص زنان شاهنامه ارائه داده‌اند، با اندک تأملی در ابیات شاهنامه، این نظرات مردود شناخته میشود؛ چراکه نمیتوان نقش برجسته زنان شاهنامه را آنچنان کوچک شمرد و آن را تنها در مسائل عاشقانه خلاصه نمود.

بحث و بررسی

با بررسی مؤلفه‌های اجتماعی در آثار دو شاعر میتوان تشابه در افکار، باورها و تمایلات آنها را نشان داد و این تطبیق نشان میدهد که احمد تبریزی در سرایش منظومه خود از شاهنامه فردوسی تأثیر پذیرفته است. احمد تبریزی در دورانی چشم به جهان گشود که با اثرپذیری از محیط پیرامون خویش، شهنشاهنامه را در دربار سلطان ابوسعید بهادرخان سرود. در دوران ایلخانی و روزگار حیات احمد تبریزی تاریخنگاری رونق بسزایی یافت و در پی این نهضت، شاهنامه‌سرایی تاریخی نیز رواج چشمگیری پیدا کرد. این آثار افزون بر ارزش ادبی، از جنبه بازسازی گذشته تاریخی نیز ارزشمند بوده و منبع درخور توجهی محسوب میشوند. ایلخانان که در آغاز با نیروی شمشیر به حکومت رسیده بودند، با گرایش به آثار ادبی و تاریخی برای جلوگیری از تزلزل حکومت خود با روشهای فرهنگی

سعی در کسب مشروعیت داشتند و زندگی شاعر در دربار مغول او را از اهتمام به زبان و فرهنگ خود دور نکرده است.

اگر پاک یزدان کند داوری نگویم بجز پارسی و دری
همه پارسی این نگفته است کس اگر سخته‌ای هست اینست و بس
(شهناهنامه: ۱۴۲)

ویژگیهای شخصیتی زنان

خردمندی و درایت: یکی از خصایص نیک زنان که در هر دو اثر به چشم میخورد، بهره‌مندی زنان از تدبیر، خرد و دانایی است. استاد فرزانه توس در بیت آغازین نامه جاودانه خود یکی از بنیادیترین زمینه‌ها در اندیشه فلسفی را بررسی کرده است و داوری و رای خود را درباره آن آشکار گردانیده است (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۵).
خرد گر سخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی
(شاهنامه: ص ۸)

«خرد برای رسیدن به شناخت و برای باز نمودن و گزارش شناخت، از دیده‌ها بهره خواهد جست؛ دیده‌ها اندیشه‌ها را میسازند و اندیشه‌ها خرد را. از آنجا که خرد ما پرورده حس است نمیتواند در اندیشیدن خود را از بند حس برهاند، به گفته دیگر بی پایمردی حس نمیتواند بیندیشد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۷-۹۶). خردمندی در جای جای شاهنامه بعنوان یک ویژگی مثبت برای توصیف بسیاری از زنان مورد استفاده قرار گرفته است و در شهناهنامه نیز زنان باتدبیر بسیاری به چشم میخورد. سیندخت نمونه‌ای از زنان خردمند و باتدبیر شاهنامه است. او نماد مادری فداکار، زیرک و دانا است و خشم همسرش مهرباب را زیرکانه و با حرکات ظریف زنانه آرام میکند و عشق دختر خود رودابه و زال را سامان میدهد و از این پیوند نیکو شاخصترین پهلوان شاهنامه، رستم دستان، زاده میشود.

چُن آن دید سیندخت بر پای جست کمر کرد بر گردگاهش دو دست
چنین گفت کز کهنتر اکنون یکی سخن بشنو و گوش دار اندکی
ازان پس همان کن که رای آیدت روان و خرد رهنمای آیدت
(شاهنامه: ۱۸۸)

پند و اندرزهای کتابیون، دختر قیصر روم، به اسفندیار که آهنگ زابلستان میکند، پسرا از جنگ با رستم و از تاج و تخت و کلاه نهی میکند و حکایت از خردمندی و فرزانتگی دارد. «اندرزهای این زن به اسفندیار فرزند خویش به هنگامی که آهنگ رفتن به زابلستان دارد، نمودار خردمندی و بزرگواری او است» (سرامی، ۱۳۷۸: ۸۳۸).

ز گیتی همی پند مادر نیوش به بد تیز مشتاب و چندین مکوش
سواری که باشد به نیروی پیل ز خون راند اندر زمین جوی نیل
همان ماه هاماوران را بکشت نیارست گفتن کس او را درشت
همانا چو سهراب دیگر سوار نبودست جنگی گه کارزار
به چنگ پدر در بهنگام جنگ به آوردگه کشته شد بیدرنگ
به کین سیاوش ز افراسیاب ز خون کرد گیتی چو دریای آب
که نفرین برین تخت و این تاج باد برین کشتن و شور و تاراج باد

مده از پی تاج سر را به باد که با تاج شاهی ز مادر نژاد
(شاهنامه: ۲۲۷)

در این بین قیدافه، ملکه اندلس، نمونه‌ای از زنان خردمند و باتدبیر در شاهنامه است که فردوسی از او به دانایی و قدرتمندی یاد میکند. او حکمرانی بسیار پر قدرت است که به راحتی منطقه تحت نفوذش را در دست میگیرد و اداره میکند.

زنی بود در اندلس شهریار خردمند و با لشکری بیشمار
جهانجوی بخشنده قیدافه بود ز روی بهی یافته کام و سود
(شاهنامه، ج ۷: ۴۳)

حضور این زن در داستان اسکندر رنگ و بوی خاصی به داستان میدهد و نقش او تا آنجا با اهمیت است که از بزرگی اسکندر در چشم خواننده می‌کاهد. تمامی ابیاتی که در خصوص اقدامات این زن در شاهنامه آمده است از درایت و تدبیر او سخن می‌گوید. نمونه‌ای از این اقدامات دستور ترسیم نقش اسکندر، خلوت کردن با اسکندر، راضی کردن او و قول گرفتن از اوست. از دیگر ویژگیهای مثبتی که برای او در نظر گرفته شده است اعتماد به نفس، قدرتمندی و صلابت اوست که در مقابل اسکندر هیچگاه احساس خواری و کوچکی نمیکند و با قدرت در مقابلش می‌ایستند. ابیات زیر نمونه‌ای از شجاعت و صلابت اوست که در خلوت با اسکندر از قدرت او نمپهراسد و او را خوار می‌شمارد.

به مردی تو گستاخ گشتی چنین که مهتر شدی بر زمان و زمین
همه نیکوییها ز یزدان شناس وزو دار تا زنده باشی سپاس
(همان: ۵۳)

ملکه هند نمونه‌ای دیگر از زنهای شاهنامه است که خصایص نیکی به او نسبت داده شده است. او مادری دلسوز، دانا و بادرایت است و بخوبی از عهده اداره امور کشور خویش برمی‌آید. این درایت و خردمندی به حدی است که پس از آنکه شوی اول و دوم او به جهان باقی می‌شتابند، بزرگان او را به پادشاهی برمیگزینند.

همان به که این زن بود شهریار که او ماند زین مهتران یادگار
ز گفتار او رام گشت انجمن فرستاده شد نزد آن پاک تن
ز دیدار و چهرش خرد بگذرد همی دانش او خرد پرورد
(شاهنامه، ج ۸: ۲۱۹)

او بیشتر در نقش پنددهنده آگاه و دانا ایفای نقش میکند و بخوبی فرزندان را برای پادشاهی آماده می‌سازد و به آنها می‌آموزد که شرط پادشاهی، خردمندی، خویشتنداری، دادگری و پرهیزکاری است. به روشنی میتوان این امر را از عدالت میان فرزندان دریافت. او با درایت خویش، انتخاب پادشاه از میان آنها را به بزرگان واگذار میکند.

چنین گفت مادر به هر دو پسر که تا از شما با که یابم هنر
خردمندی و رای و پرهیز و دین زبان چرب و گوینده و بآفرین
چو دارید هر دو ز شاهی نژاد خرد باید و شرم و پرهیز و داد
(همان: ۲۲۰)

تبریزی در ابیات زیر نمونه‌ای از خردمندی زنان را آورده است. در این داستان شخصی سرکش و ستمکار، همسری باتدبیر و خردپیشه دارد که شاعر به توصیف خردمندی زن در مقابل بیخردی شوهر می‌پردازد.

دمشق آگه از کار ایشان نبود
 ز دست گل اندام نوشید می
 چو زلف پری رخ پریشان نبود
 خرد را به تیغ ستم کرد پی
 نگارین او را خرد یار بود
 چه چاره کند؟ کار ناچار بود
 چو ماه دوهفته چو سرو بلند
 ز گیسوی مشکین نموده کمند
 (شهنامه: ۱۴۸۷۰-۱۴۸۶۷)

در اینجا شاعر به زیبایی و خردمندی توامان قائل است. در ادامه پس از کشته شدن دمشق، شاعر از زبان همسرش، قتقتی، چنین میگوید:

سواران سالار پیکارجوی
 به سوی قتقتی نهادند روی
 ز نرگس سهی سرو بارید آب
 سراسیمه چون سایه شد آفتاب
 سر گردنان رفته از دست او
 جهان گشته پر غمزه مست او
 بنالید و گفتا چه درمان کنم؟
 به بیهوده فریاد و افغان کنم
 (همان: ۱۵۰۲۳-۱۵۰۱۹)

شاعر در این ابیات اشاره به دانایی و آینده‌نگری قتقتی دارد، اما به اندازه کافی بر همسر خود نفوذ نداشت و نتوانست او را از اعمال خود پشیمان سازد. در اینجا شاعر زنان را بعنوان موجودی هوشمند به تصویر میکشد و یادآور میشود که اگر دمشق از راهنماییهای او بهره میگرفت، میتوانست عاقبت بهتری برای خود رقم بزند.

بنا بر مطالب فوق‌الذکر هر دو شاعر در نسبت دادن صفت خردمندی و دانایی به زنان اذعان دارند، به این معنی که هر دو، زنان را موجوداتی هوشمند و دانا توصیف کرده‌اند؛ اما زنان شاهنامه علاوه بر خردمندی، هنر تأثیرگذاری را نیز داشته‌اند. زنانی چون سودابه، گردآفرید، منیژه، دختر اردوان، زن بهرام و شیرین علاوه بر دلبری و فتنه‌انگیزی، تأثیری شگرف بر مردان داستان داشته‌اند.

حیله‌گری و نیرنگ: حیله‌گری و نیرنگ نمونه‌ای از صفات شخصیتی منفی است که در برخی داستانهای شاهنامه به زنان نسبت داده شده است. در داستان سیاوش و سودابه حیله‌گری سودابه واضح است و سیاوش آشکارا از این حیله‌گری میهراسد. هنگامی که وی از مقصود سودابه نسبت به خود آگاه میشود، برای فرار از مکر و نیرنگ سودابه به نرمی و لطافت با او رفتار میکند.

نه من با پدر بیوفایی کنم
 نه با اهرمن آشنایی کنم
 و گر سرد گویم بدین شوخ چشم
 بجوشد دلش گرم گردد ز خشم
 یکی جادوی سازد اندر نهان
 بدو بگردد شهریار جهان
 همان به که با او به آواز نرم
 سخن گویم و دارمش چرب و گرم
 (شاهنامه، ج ۳: ۲۳)

در بخشی دیگر از شاهنامه، شاعر به نیرنگ گردآفرید در مقابله با سهراب اشاره میکند. «این زن دلیر در چاره‌جویی و رای و تدبیر نیز مایه حیرت پهلوانزاده ایرانی گشت و گذشته از این در پرستش ایران هم از دیگر پهلوانان ایرانی فروتر نبود و یک پهلوان و سپهدار تورانی را اگرچند بیهمال باشد، به همسری نمیپذیرد و میگوید: که ترکان ز ایران نیابند جفت» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

که هم رزم جستی هم افسون و رنگ
 بخندید بسیار گردآفرید
 نیامد زکار تو بر دوده ننگ
 به باره برآمد سپه بنگرید

چو سهراب را دید بر پشت زین چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی کنون بازگرد هم از آمدن هم ز دشت نبرد
بخندید و او را به افسوس گفت که ترکان ز ایران نیابند جفت
(شاهنامه، ج ۲: ۸۸)

فردوسی این صفت نکوهیده را تنها به تعداد اندکی از زنان نسبت می‌دهد. از سوی دیگر نگرش بدبینانه در شاهنامه ناشی از فضای مردسالار حاکم بر جوامع کهن است و دستاورد اعتقاد و نگرش فردوسی به جنس زن تلقی نمی‌شود. زنان شهنشاهنامه از خاتونهای درباری بوده‌اند و از آنجا که احمد تبریزی در فضای خفقان‌آور آن روزگار میزیست، در بیان این امر صراحت بیان کمتری از خود نشان می‌دهد.

عشق و وفاداری زنان: وفاداری از دیگر صفاتی است که در شاهنامه به کرات به زنان نسبت داده شده است. «در منظومه‌های حماسی جهان، آثار عشق و افکار غنایی بسیار دیده می‌شود و داستان عاشقانه اینگونه کتب را رونق و شکوه و جلالی خاص است؛ زیرا در آنها تناوری و دلآوری پهلوانان و زیبایی و لطایف زنان و عواطف رقیق و دل و بازوی قوی به هم درمی‌آمیزد و از آن میان عظمت عشق به همان درجه از قوت آشکار می‌شود که طنطنه و شکوه پهلوانی و رزم‌آزمایی. کدام داستان عاشقانه فارسی را می‌یابید که مانند داستانهای عشقی شاهنامه در آنها رقت احساسات و لطف بیان و قدرت وصف، با شکوه و جلال پهلوانان و یال و کوپال رزم‌آوران و جمال و لطافت زنان و عفت و پاکدامنی جوانمردان همراه باشد؟» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۵۱-۲۵۰).

فرنگیس وفاداری و زیبایی و لطف و فرهنگ را با هم جمع دارد و در جانبداری از نیکی و عدالت و عشق به شوهر و خانواده خویش از زنان نمونه شاهنامه است. او همسر وفادار سیاوش و مادر کیخسرو است که در راه مهر همسر و فرزند، زادگاه خویش توران را رها می‌کند و به ایران می‌آید. وی در داستان کشته شدن سیاوش، وفادارانه در دفاع از همسرش مقابل پدر می‌ایستد و مورد خشم افراسیاب قرار می‌گیرد. افراسیاب دستور می‌دهد پسر فرنگیس را به تاریکخانه بیندازند و هنگامی که خبر کشته شدن سیاوش به فرنگیس می‌رسد، او به ناله و نفرین افراسیاب می‌پردازد.

فرنگیس بشنید رخ را بخت میان را به زنار خونین بیست
پیاده بیامد به نزدیک شاه به خون رنگ داده دو رخسار ماه
به پیش پدرشد پر از درد و باک خروشان به سر بر همی ریخت خاک
بدو گفت کای پرهیز شهریار چرا کرد خواهی مرا خاکسار
(شاهنامه، ج ۳: ۱۴۹)

آیات فوق مصادیقی از وفاداری فرنگیس به سیاوش و دفاع از او در مقابل افراسیاب می‌باشد. در ادامه ظلم و ستمی که از سوی پدر بعنوان جزای وفاداری به سیاوش به او شده است، به تصویر کشیده شده است.

دل شاه توران بر او بر بسوخت همی خیره چشم خرد را بدوخت
به کاخ بلندش یکی خانه بود فرنگیس زان خانه بیگانه بود
بفرمود تا زوربانان کشان مر او را ببرند چون بیهشان
مر او را در آن خانه انداختند در خانه را بند بر ساختند
(همان: ۱۵۱)

تهمینه از دیگر زنان شاهنامه است. او که وصف دلوریهای رستم را شنیده بود، شبانه به همراه ندیمه‌ای بر بالین رستم می‌رود و با سخن گفتن از ویژگیهای مثبت خود، به نوعی از رستم خواستگاری می‌کند. توصیفات جسورانه

تهمینه از خود و احساساتش و تأکید بر اهمیت جایگاه و نژادگیش، زیبایی منحصر بفرد و غفتش، همگی بدان جهت است تا به رستم یادآور شود اگر پیشقدم شده است، چیزی از معشوق جهان پهلوانش کم ندارد. ماهرویی که مانند دیگر زنان شاهنامه تمام عناصر زیبایی را در خود گرد آورده، در واقع وجود خود را فدای رستم میکند، البته با این تفاوت که فردوسی نگرشی فرازمینی از این زن نسبت به سایر زنان ارائه میدهد. روانی از خرد و تنی از جان پاک که گویی در شمار آدمیان نیست.

چو یک بهره از تیره شب درگذشت	شباهنگ بر چرخ گردان بگشت
سخن گفتن آمد نهفته به راز	در خوابگه نرم کردند باز
پس پرده اندر یکی ماهروی	چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند	به بالا به کردار سرو بلند
روانش خرد بود تن جان پاک	تو گفستی که بهره ندارد ز خاک
از او رستم شیردل خیره ماند	برو بر جهان آفرین را بخواند
یکی دخت شاه سمنگان منم	ز پشت هژبر و پلنگان منم
به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ کبود اندکیست
کس از پرده بیرون ندیدی مرا	نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
به کردار افسانه از هر کسی	شنیدم همی داستانت بسی
که از دیو و شیر و پلنگ و نهنگ	نترسی و هستی چنین تیزچنگ

(همان، ج ۲: ۱۷۴)

«عشق تهمینه به رستم مقدمه تولد سهراب و پدید آمدن یکی از بزرگترین و غم‌انگیزترین داستانهای پهلوانی شاهنامه است. پس داستانهای عشقی شاهنامه را خاصه در قسمت پهلوانی این کتاب نمیتوان از داستانهای پهلوانی و حماسی جدا شمرد و اصولاً باید دانست که در این عاشقیها زبونی و شیفتگی عشاق که به ضعف تن و پریشانی فکر و خفت عقل کشد وجود ندارد» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۵۱). «در سراسر این نامه جاودان، هیچ رفتاری که ریشه در خودستایی و هوسناکی داشته باشد از پهلوانان بزرگ و فرهمند سر نمیزند. هرگز دلاوران ایرانی بر سر زنی با یکدیگر نمیسوزند. تنها رویدادی در شاهنامه که زنی مایه کشمکشی کوتاه در میان پهلوانان میشود، رویدادی است کم‌ارج و بی‌فروغ که در آغاز داستان سیاوش از آن سخن رفته است. روزی گیو و توس به نخجیر میروند. زیبارویی نژاده را در نخجیر مییابند، کشمکشی در میانه آن دو درمیگیرد، داوری را به کاووس میبرند، شاه نیز چالش و چندوچون را با فرستادن ماهروی به مشکوی خویش پایان میدهد، از این زن سیاوش میزاید» (کزازی، ۱۴۰۰: ۹۰).

بر آن بیشه رفتند هر دو سوار	بگشتند بر گرد آن مرغزار
به بیشه یکی خوبرخ یافتند	پر از خنده لب هر دو بشتافتند
به دیدار او در زمانه نبود	برو بر ز خوبی بهانه نبود

(شاهنامه، ج ۳: ۷).

منیژه و کتایون در راه عشق خویش از شاهزادگی به دریوزگی و درویشی میفتند و همه اینها وفاداری و عشق و پایبندی این زنان را به تصویر میکشد.

منیژه خبر یافت از کاروان یکایک به شهر اندر آمد دوان
 برهنه نوان دخت افراسیاب بر رستم آمد دو دیده پر آب
 (همان، ج ۵: ۶۳)

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیدی رخم آفتاب
 کنون دیده پر خون و دل پر ز درد ازین در بدان در دوان گردگرد
 (همان: ۶۵)

در شاهنامه عشق و رابطه زن و مرد بی آنکه به تکلف کشیده شود، با ظرافت و پاکیزگی همراه است. زن برای ابراز عشق بیروایی و جسارت بیشتری دارد که به هیچ وجه مانع پاکدامنی او نیست. کتایون بیتردید و جسورانه همسر آینده خود را فردی متفاوت از میان مردان رومی انتخاب میکند، با وجود آنکه به یقین میداند با تندبهای پدر و طرد شدن مواجه میشود. در این ازدواج تا پایان نیز محکم و استوار میماند. به هر روی دوراندیشی و آینده نگری این زن سبب میشود سرانجام پدر از آنها پوزش بخواهد و گشتاسپ را بر تخت زرین نشاند. در شاهنامه، یکی از نکات بسیار جالبی که میتوان یافت اظهار وفاداری کامل زن است. زن بعنوان موجودی وفادار و فداکار معرفی شده است؛ به گونه‌ای که در موارد زیادی وجود خود را فدای مردان نموده تا حفاظت و نگهداری از آنان را تضمین نماید.

بدو گفت با او برو همچین نیایی ز من گنج و تاج و نگین
 چو گشتاسپ آن دید خیره بماند جهان‌آفرین را فراوان بخواند
 چنین گفت با دختر سرفراز که ای پروریده به نام و به ناز
 ز چندین سر و افسر نامدار چرا کرد رایت مرا خواستار
 غریبی همی برگزینی که گنج نیایی و با او بمانی به رنج
 ازین سرفرازان همالی بجوی که باشد بنزد پدرت آبروی
 کتایون بدو گفت کای بدگمان مشو تیز با گردش آسمان
 چو من با تو خرسند باشم به بخت تو افسر چرا جویی و تاج و تخت
 (همان، ج ۶: ۲۴)

گلنار، کنیز و گنجور اردوان شاهنشاه اشکانی، عاشق‌پیشه و جسور و بیپرواست و برای رسیدن به معشوقش همه کار میکند. نقش گلنار شاید کوتاه و به نظر بی‌اهمیت باشد، ولی میتوان گفت یکی از دلایل به پادشاهی رسیدن اردشیر کمکهای اوست، بواسطه عشقی که به او دارد. جسارت و بیپروایی او آنجا مشخص میشود که به اردشیر ابراز عشق میکند و به او در رفتن به پارس یاری میرساند:

بیامد خرامان بر اردشیر پر از گوهر و بوی مشک و عبیر
 بدان ماه گفت از کجا خاستی که پر غم دلم را بیاراستی
 چنین داد پاسخ که من بنده‌ام ز گیتی به دیدار تو زنده‌ام
 (همان، ج ۷: ۱۲۴)

از جمله نکات ارزشمند و اخلاقی که در زندگی پهلوانان و قهرمانان شاهنامه مشهود است و موجب ارتقای شأن و منزلت زنان میگردد، این است که زنان به همسر خود بسیار وفادار بوده‌اند و نگهداری اسرار شوهر و وفاداری به او جزو پیمانهای زناشویی بوده است. در شاهنامه تأکید بر وفاداری زنان به همسر تا حدی است که حتی سودابه نیز، که نماد سیرت زشت در کنار صورت زیباست، در ابتدا بصورت همسری وفادار به تصویر کشیده میشود و بعدها

بواسطه عشق سیاوش، به کیکاووس خیانت میکند. «سودابه زنی است زیبا و در عشق لجوج و پایدار، ولی خبی در نهاد خویش دارد و آخر بر سر این خبث سیاوش را از میان میبرد و خود نیز تباہ میشود» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۵۰).

اولین صفتی که از سودابه برداشت میشود وفاداری به همسرش در زمان اسارت میباشد. به بیان دیگر با تمام خطاکاریها، در سرنوشت سودابه نیز نقاط روشنی وجود دارد. وفاداری او به همسر و ترجیح دادن او به پدر ریاکارش نمونه‌ای از این ویژگی است.

جدایی نخواهم ز کاووس گفت
وگرچه لحد باشد او را نهفت
چو کاووس را بند باید کشید
مرا بیگنه سر باید برید
(شاهنامه، ج ۲: ۳۷)

از دیگر زنان وفادار شاهنامه میتوان به شیرین که باصلا بتترین زن شاهنامه است اشاره کرد. شیرین نمونه‌ای اعلا زنانی است که شوهر را به هر شکلی که اراده کند درمی‌آورد و چون موم در دست خود دارد. او به قدری به همسر خود وفادار است که به هنگام زندانی شدن پرویز، تیماردار و غصه‌دارش میشود و پس از کشته شدن پرویز، خود را در کنار همسر هلاک میکند.

کجا آنهمه مهر و خونین سرشک
که دیدار شیرین بد او را پزشک
کجا آنهمه روز کردن به شب
دل و دیده گریان و خندان دو لب
کجا آنهمه بند و پیوند ما
کجا آنهمه عهد و سوگند ما
همی گفت وز دیده خوناب زرد
همی ریخت بر جامه لاژورد
(همان، ج ۹: ۲۱۳)

در ادامه به ابیاتی که به هلاک شدن شیرین در کنار خسرو پرویز دلالت میکند اشاره خواهیم نمود:

نگهبان در دخمه را باز کرد
زن پارسا مویه آغاز کرد
شد چهر بر چهر خسرو نهاد
گذشته سخنها برو کرد یاد
هم آنگاه زهر هلاهل بخورد
ز شیرین روانش برآورد گرد
(همان: ۲۹۱)

از دیگر زنان وفادار و سازشگر شاهنامه میتوان به سپینود اشاره نمود که باوفا، غمخوار و رازدار شوهر است. او از خودگذشتگیهای بسیاری در راه عشق نشان میدهد و چاره‌گری این زن باوفاست که بازگشت بهرام گور از هند به ایران را میسر میسازد.

سپینود گفت ای سزاوار تخت
بسازم اگر باشدم یار بخت
یکی جشنگاهست ز ایدر نه دور
که سازد پدرم اندران پیشه سور
(همان، ج ۷: ۴۳۳)

البته زانی که به همسر خود خیانت کرده و بیوفایی پیشه میکنند نیز در شاهنامه به چشم میخورند. گردیه علیرغم هوشمندی و ذکاوت خویش، به همسر خیانت کرده و او را به قتل میرساند که این عمل او نمادی از بیوفایی بشمار میرود. او گسسته را ناجوانمردانه خفه میکند تا به شبستان خسرو پرویز راه یابد.

سپهد به تاریکی اندر بمرد شب و روز روشن به خسرو سپرد
 به شهر اندرون بانگ و فریاد خاست به هر برزنی آتش و باد خاست
 (همان، ج ۹: ۱۸۵)

زنان در شاهنامه بنا به شخصیت خود، ویژگی‌های متفاوتی را نشان می‌دهند؛ برخی وفادارند و تا پای مرگ در راه وفاداری به همسر خود ایفای نقش میکنند و برخی دیگر با بیوفایی به همسران خود خیانت میکنند. فردوسی انسانها را با ویژگی‌های متفاوت توصیف میکند. به عبارت دیگر همانطور که مردان در شاهنامه ویژگی‌های متعددی دارند، زنان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نمیتوان وفاداری یا بیوفایی یک زن را به جامعه زنان و جنس زن نسبت داد.

احمد تبریزی نیز بارها در شهنشاهنامه پابندی و وفاداری زنان را به تصویر کشیده است. عشق آلان قوا به همسرش که پس از مرگ او از همه جهانیان روی برتافت و با وجود اصرار مداوم بزرگان برای ازدواج و انتخاب پادشاه جدید، حاضر به این کار نشد.

ز هر گونه گفتند با او سخن خردپیشه یک رویه نیکوسخن
 که باشد که او را به شاهی دهد خدیوی کز آتش سپاهی نهد
 برنجید گفتا مگوئید سخت نه خواهان شامم نه جوای تخت
 ندارم سر دیدن هیچ کس مرا مرد از این پس بود گور بس
 درون پر ز تاب و روان پر ز پیچ ز هرگونه گفتند نشنید هیچ
 (شهنشاهنامه: ۲۷۲-۲۶۸)

البته در شهنشاهنامه نیز زنانی بودند که به همسران خود خیانت کرده و جانب وفاداری را نگاه نداشتند. نمونه‌ای از این موارد قتی است که علیرغم پرهیزکار بودن، به همسر خود خیانت میکند و به عشق دمشق پاسخ مثبت میدهد.

فغان است و آشوب از پیش و پس پری پیکراند تنها و بس
 به باد هوا داد پرهیز را به فرهاد بفروخت پرویز را
 (همان: ۱۴۶۷۷-۱۴۶۷۶)

بنا بر مطالب فوق‌الذکر هر دو شاعر در نسبت دادن صفت وفاداری به زنان اشتراک دارند. پرهیزگاری و زیبارویی زنان: از دیگر صفات به ظاهر مثبتی که در هر دو اثر به کرات برای زنان به کار رفته است، زیبارویی و دلربایی توأم با پاکدامنی است. فردوسی و تبریزی هر دو در جای جای اثر خود به توصیف ماهرویان پرداخته‌اند و بارها زیبایی توأم با پاکدامنی و خردمندی زنان را مورد ستایش قرار داده‌اند. به عبارت دیگر داشتن چهره زیبا یکی از ویژگی‌های تحسین‌برانگیز زنان به شمار می‌رود. از طرفی این نوع دیدگاه نسبت به زنان ممکن است دیدگاهی جنسیتی نیز تلقی شود.

شده باد خوشبوی از بوی او شده آب از شرم از جوی او
 فرشته که باشد که چون او بود؟ نماند به او هر که نیکو بود
 ز حوا مگوی و ز بغداد گوی از این گلرخ سرو آزاد گوی
 مه و مهر و ناهید و برجیس چیست؟ زلیخا و سارا و بلقیس کیست؟
 (شهنشاهنامه: ۱۴۴۶۸-۱۴۴۶۵)

از این قبیل ابیات، در شهنشاهنامه بسیار است. هر گاه سخن از تحسین زن به میان می‌آید، تبریزی بر رخسار زیبای او تأکید میکند. اگرچه توصیف وی نه تنها برای زنان قابل ستایش است، بلکه به تقلید از شاهنامه در تحسین بسیاری از مردان نیز به توصیف زیباییهای بصری پرداخته است.

چنین گفت شهزاده‌ای هست چست	چو دریا به بخشش به گوهر درست
دهد ماه را تیرگی موی او	دهد دیده را روشنی روی او
چو تو سخت دانا نه چون هر کسی	نگوید سخن تا نسجد بسی

(شهنشاهنامه: ۱۵۳۱۴-۱۵۳۱۱)

وی به تقلید از فردوسی علاوه بر توصیف زیبایی به پرهیزگاری و پاکدامنی این زیارویان نیز اشاره میکند.

نگاری در آن بزم چون آفتاب	بت سرو بالا مه کامیاب
چو شیرین هزاری پرستار او	شکر آب گشته ز گفتار او
به ابرو کمان و به گیسو کمند	به بالا به کردار سرو بلند
لب او چو دامن او پاک بود	از او جامهٔ مرد و زن چاک بود

(همان: ۱۴۶۲۸-۱۴۶۱۵)

البته از آنجا که ظاهر زیبا تنها نکتهٔ مثبت زنان شهنشاهنامه نیست، در جایی دیگر در توصیف خردمندی و پرهیزگاری درخصوص زیبایی قتقتی چنین آمده است:

هنرپیشه	دانای	باریک‌بین	خداترس	بانوی	روی	زمین
---------	-------	-----------	--------	-------	-----	------

(همان: ۱۴۷۷۱)

چنین ابیاتی درخصوص زیبایی زنان در شاهنامه نیز به وفور یافت میشود. نمونه‌ای از این ابیات که از زیبایی رودابه برای زال روایت میشود و او را عاشق و شیفتهٔ رودابه میسازد:

پس پردهٔ او یکی دختر است	که رویش ز خورشید روشنتر است
ز سر تا به پایش بکردار عاج	به رخ چون بهشت و به بالا چو ساج
بر آن سفت سیمینش مشکین کمند	سرش گشته چون حلقهٔ پای بند
دو چشمش بسان دو نرگس به باغ	مژه تیرگی برده از پر زاغ
دو ابرو بسان کمان طراز	برو توز پوشیده از مشک ناز
بهشتیست سرتاسر آراسته	پرآرایش و رامش و خواسته

(شاهنامه، ج ۱: ۱۵۷)

بنا بر مطالب پیشین، توجه به ظاهر زیبای زنان در هر دو اثر مشترک است و به کرات مشاهده میشود، اما در بخشهایی از شهنشاهنامه حکمرانان مغول از این زیبایی ظاهری استفادهٔ ابزاری نموده و زن را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود قرار میدهند. این امر مستقیماً با جایگاه اجتماعی زنان در ارتباط است و مقام و منزلت زنان دوران حکمرانان مغول را خدشه‌دار میکند.

جنسیت و جایگاه اجتماعی زنان

آنچه را درخصوص ویژگیها و صفات زنان در دو کتاب گفته شد، نمیتوان به تنهایی ملاک تصمیم‌گیری قرار داد و ضروری است جایگاه و منزلت زن در هر یک از آثار بصورت جداگانه و مستقل از اشخاص داستان سنجیده

شود. به بیان دیگر تمامی صفات چه نیک و چه بد برای عینیت یافتن به دارنده‌ی صفت وابسته هستند و از آنجا که دارنده‌ی یک صفت، انسان بوده و دامنه‌ی ویژگی‌های انسانی بسیار متنوع و گسترده است، خوبی یا بدی این صفتها را نمیتوان با جنسیت شخص مرتبط دانست. حکیم طوس در جایی به زن نگاهی مثبت دارد. در داستان بیژن و منیژه، آنگاه که سپاه تیره‌ی شب بر دشت غالب میگردد و سپهر قیراندود و اهریمن سایه میفکند دل خوش دارد که مهربانی اندر سرای است.

بدان تنگی اندر بجستم ز جای	یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ	برفت آن بت مهربانم ز باغ
مرا گفت شمعت چه باید همی	شب تیره خوابت نباید همی
بدو گفتم ای بت نیم مرد خواب	یکی شمع پیش آر چون آفتاب
بنه پیشم و بزم را ساز کن	به چنگ آر چنگ و می آغاز کن

(همان، ج ۵: ۷)

در جای دیگر در اثنای داستان سیاوش که همه منتظرند سیاوش از کوه آتش بگذرد، فرصت را غنیمت شمرده و با توجه به فضای داستان از سودابه انتقاد میکند.

همی خواست دیدن در راستی ز کار زن آید همی کاستی

چو این داستان سر به سر بشنوی به آید ترا گر بدین بگروی (همان، ج ۳: ۳۴)

البته بسیاری از پژوهشگران معتقدند این ابیات زن‌ستیزانه در شاهنامه، الحاقی میباشد و برخی نیز نظرشان بر این است که این ابیات از اساس متن شاهنامه است و فردوسی بزرگ زنان را با ویژگی‌های متفاوت انسانی توصیف میکند. به عبارت دیگر همانطور که مردان در شاهنامه ویژگی‌های متعددی دارند زنان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نمیتوان ویژگی‌های منفی را صرفاً به جنس زن نسبت داد.

فردوسی در داستان سیاوش و سودابه آورده است:

به جایی که زهر آگند روزگار	ازو نوش خیره مکن خواستار
تو با آفرینش بسنده نه	مشو تیز گر پرورنده نه
چنینست کردار گردان سپهر	نخواهد گشادن همی بر تو چهر
برین داستان زد یکی رهنمون	که مهری فزون نیست از مهر خون
چو فرزند شایسته آمد پدید	ز مهر زنان دل نباید برید

(همان: ۳۹)

اگرچه خاستگاه این ابیات نیز بااهمیت هستند، نمیتوان از کلی‌گویی آن در خصوص جنسیت زنان چشمپوشی نمود. علاوه بر این تعداد این ابیات منفی در شاهنامه به حدی است که نادیده گرفتن آن غیرممکن مینماید و از طرفی این ابیات از زبان شخصیت‌های داستان به سبب عمل ناپسندی که از آنان سر زده، بیان شده که قابل تعمیم نمیتواند باشد.

افراسیاب از حرکت منیژه در آوردن بیژن به شبستان خود میگوید:

کرا از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بداختر بود
(همان، ج ۵: ۲۳)

در چند مورد نیز نکوهش زنان در شاهنامه برخاسته از نگاه جامعه عرب یا تازی نژاد است. مهرباب کابلی که تازی نژاد است هنگامی که از ماجرای عشق رودابه به زال آگاه میشود، اظهار پشیمانی میکند از اینکه چرا به توصیه نیای خود مبنی بر کشتن دختر به هنگام ولادت، عمل نکرده است:

مرا گفت چون دختر آمد پدید ببايستش اندر زمان سر برید
نکشتم، بگشتم ز راه نیا کنون ساخت بر من چنین کیمیا
(همان، ج ۱: ۱۸۸)

همچنین با توجه به فضای داستان، اسفندیار در گفتگو با مادرش، آنجا که مادر را در مخالفت با پدر همراه نمییابد، معترضان میگوید:

چنین گفت با مادر اسفندیار که نیکو زد این داستان هوشیار
که پیش زنان راز هرگز مگوی چو گویی سخن بازیابی به کوی
مکن هیچ کاری به فرمان زن که هرگز نبینی زنی رایزن
(همان، ج ۶: ۲۱۸)

فردوسی در مواردی نیز به برتری حکمرانی زن بر مرد اشاره نموده است. همای چهارزاد، دختر بهمن، اولین زنی است که به پادشاهی میرسد و در داد و دهش از پدر فراتر میروود و از عدالت او جهان آباد میگردد؛ سپاه را گرد می آورد و دستور عدل و داد و نیکویی صادر میکند:

سپه را همه سربرس بار داد در گنج بگشاد و دینار داد
به رای و به داد از پدر برگذشت همی گیتی از دادش آباد گشت
نخستین که دیهیم بر سر نهاد جهان را به داد و دهش مژده داد
(همان، ج ۶: ۳۵۴)

فردوسی در جای دیگر در مورد پادشاهی پوراندخت میگوید:

یکی دختری بود پوران بنام چو زن شاه شد کارها گشت خام
بر آن تخت شاهیش بنشانند بزرگان براو گوهر افشاندند
(همان، ج ۹: ۳۰۵)

در روزگار اسکندر در شهر هروم، که مختص زنان است، ساکنان چون مردان کار میکنند و از حریم سرزمین خویش پاسداری میکنند. این دوشیزگان پوشیده روی، در مقابله با لشکریان دشمن و مردان دلیر و گندآور هرگز سر تسلیم فرود نیاورده و از نبرد با آنان نمیهراسند.

همی رفت با نامداران روم بدان شارستان که خوانی هروم
که آن شهر یکسر زنان داشتند کسی را در آن شهر نگذاشتند
(همان، ج ۷: ۷۴)

فردوسی بزرگ سخن از توانمندی زنان به میان می آورد که دانای شهر هروم در پاسخ به نامه اسکندر چنین میگوید:

چو این نامه برخواند دانای شهر ز رای دل شاه برداشت بهر
 نشستند و پاسخ نوشتند باز که دائم بزی شاه گردنفرز
 اگر لشکر آری بشهر هروم نبینی ز نعل و پی اسپ بوم
 بی اندازه در شهر ما برزنت به هر برزنی بر هزاران زنت
 (همان، ج ۷: ۷۵)

تمامی این صفات نیک و بد برای عینیت یافتن به دارنده‌ی صفت وابسته هستند و از آنجا که دارنده‌ی یک صفت، انسان بوده و دامنه‌ی ویژگیهای انسانی بسیار متنوع و گسترده است، خوبی یا بدی این صفتها را نمیتوان به جنسیت شخص مرتبط دانست.

بررسی کتاب شهنشاها نامه از این منظر نشان میدهد در عصر حکمرانی مغولان، زنان و خاتونها در کنار خانها و پادشاهان از جایگاه مهمی برخوردارند و شاعر بارها با به کار بردن صفاتی همچون فرزانه و داننده به این دسته از زنان اشاره دارد.

نگارین تولی زن پارسا نکونام بانوی فرمانروا
 سخن هرچه گوید همه آن بود سپه بشنود هرچه فرمان بود
 (شهنشاها نامه: ۶۹۱۴-۶۹۱۳)

سراسر به فرمان بانو پگاه ستاندند بر درگاه بارگاه
 به یک رویه بانوی داننده گفت برو بار ما را بخواهید رفت
 (همان: ۶۰۸-۶۰۷)

از دیگر ابیاتی که بر احترام جنس زن در شهنشاها نامه دلالت دارد میتوان به داستان زیر اشاره نمود:

سهی سرو شد بارور بار داد شنیدند مردم که بانو بزد
 فگندند آوازه که آمد پسر بگیرد برافتاده تخت پدر
 از این گونه آوازه تازه شد شد اندوه و شادی ز اندازه شد
 دگر بار گفتند نی، دختر است از او هرچه آید بلند اختر است
 (همان: ۱۵۶۵۰-۱۵۶۴۷)

در داستان فوق علیرغم اینکه کار جانشینی پادشاه با مشکل مواجه شده بود، پس از اینکه متوجه شدند فرزند بانو دختر است، او را بلند اختر و نیکو خواندند. به کار بردن چنین الفاظی برای کودکی که هنوز شخصیت داستانی ندارد، حاکی از دیدگاه شاعر در مورد مقام والای زنان در شهنشاها نامه نیست؛ بلکه نشان از احترام خاتونها و زنان پادشاهان دارد. در بسیاری از ابیات نمیتوان خوبی یا بدی نسبت داده شده به یک شخصیت را مستقیماً با جنسیت او مرتبط دانست. زن و مرد هر دو میتوانند بداندیش و ستمکار باشند و یا نیک‌سیرت و عدالت‌پیشه، اما زمانی صفتی نیک به نوزادی نسبت داده میشود که هنوز شخصیت آشکاری ندارد و این صفت بر جنسیت او دلالت ندارد و مثبت بودن آن تنها نشان از مقام زنان دربار در شهنشاها نامه دارد.

ابیات زیر نمونه‌ای از استفاده ابزاری از زنان برای پایان دادن به جنگ با نیرنگ و حيله‌گری است. در داستان نبرد الغو با اریغ بوکا، زمانی که اریغ بوکا در یک قدمی شکست بود، از این نیرنگ برای پیشبرد اهداف خود استفاده نمود.

فرستاد از بهر الغو به گاه	پری پیکری را چو سرو و چو ماه
به ابرو کمان و به بالا چو تیر	شده آهوی چشم او شیرگیر
ارغنه شده نام ترک چگل	کمند پریشان او دام دل
پری را فرستاد زین سان پیام	که برخیز و با لشگر آنجا خرام
من و تو چه به زانکه باشیم یار	نباشد بجز ما کسی شهریار
خرامان سهی سرو آنجا رسید	ز خود رفت الغو چو او را بدید
کمند خم مشکبو را گرفت	رها کرد خود را و او را گرفت
نه پروای رزم و نه روی شکار	شکاری شگرف آمده در کنار

(همان: ۸۷۹۱-۸۷۸۴)

این امر حاکی از آن است که علیرغم جایگاه والایی که شاعر برای زنان قائل است، استفادهٔ ایزاری از زنان در سیاست ایلخانان امری متداول است و این امر ناشی از آن است که ایلخانان تنها به پیروزی و کامیابی خود میندیشند و مسلماً از چنین حکمرانان خونریزی نمیتوان انتظار درک زیادی از جنسیت و جایگاه زن داشت. آنجا که شاعر وقایع تاریخی را به همان صورت که رخ داده به تصویر کشیده است، این امر ارتباطی به دیدگاه شاعر و نگرش او به جنسیت زن ندارد و خدشهای به آن وارد نمیکند.

آنچه تفکر اصلی فردوسی و دیدگاه اصلی شاهنامه به جنس زن را معین میکند عبارات کلی است که درخصوص جامعهٔ زنان بیان شده است. خواه این عبارات از زبان فردوسی آمده باشد و خواه از زبان پهلوانان قابل ستایشی چون رستم و سهراب. با وجود این نمیتوان دیدگاه شاهنامه را کاملاً زن‌ستیزانه دانست؛ چراکه ابیات مثبت بسیاری نیز درخصوص برخی زنان سروده شده است. به بیان دیگر، با وجود چنین تناقضهایی یعنی حضور زنهای توانمندی که در شاهنامه ابیات بسیاری درخصوص شایستگیها و صفات نیکشان آورده شده است، تا حدودی از زن‌ستیزی شاهنامه میکاهد و دیدگاه آن به زنان را متعادل میسازد.

بررسی این موارد در کتاب شهنشاهنامه نیز حاکی از آن است که اگرچه در شهنشاهنامه ابیات منفی درخصوص زنان به کار نرفته است و در تمامی موارد از زنان به نیکویی و با صفات مثبت یاد شده است، اما زنان در شهنشاهنامه نقش پویایی بر عهده ندارند و تنها زمانی به میان آورده میشوند که ازدواج یا فرزندآوری آنان مورد بحث است. علاوه بر این تمامی ابیات شهنشاهنامه درخصوص زنان اعیان و اشراف بوده و هر یک به گونه‌ای با پادشاهان و درباریان ارتباط داشته‌اند و از زنان عامه هیچگاه سخن نرفته است. این نکته اظهار نظر را درخصوص اینکه ابیات مثبت سروده شده دربارهٔ تمامی زنها صادق است یا نه با دشواری مواجه میسازد؛ به بیان دیگر بسیاری از توصیفات مثبت شهنشاهنامه درخصوص زنان نوعی مدح و ستایش از زنان اعیان و اشراف بشمار میرود، اما هیچ بیت منفی در شهنشاهنامه درخصوص زنان به چشم نمیخورد که خود یک نکتهٔ مثبت درخصوص دیدگاه شاعر به زنان میباید.

پادشاهی و فرمانروایی زنان

در بخشهایی از شاهنامه نقش پادشاهی به زنان اختصاص داده شده است؛ چیزی که در سراسر شهنشاهنامه نظیر آن به چشم نمیخورد. بعنوان مثال میتوان به هما، دختر و همسر بهمن و مادر داراب، اشاره نمود. او نخستین

پادشاه زن ایرانی است و بسیار دادگر و بخشنده است، در سیاستمداری بسیار موفق است، اهل داد و دهش و آبادانی و نیکویی است تا بدان جا که فردوسی در خصایص او را بالاتر از پدر میدانند.

همای آمد و تاج بر سر نهاد
یکی راه و آیین دیگر نهاد
سپه را همه سربسز بار داد
در گنج بگشاد و دینار داد
به رای و به داد از پدر درگذشت
همه گیتی از دادش آباد گشت
(شاهنامه، ج ۶: ۳۵۴)

ویژگیهای منفی جاه‌طلبی و قدرتخواهی او تا بدانجاست که مهر مادری را زیر پا میگذارد و برای از دست ندادن تاج و تخت، کودکش را رها میسازد.

ببردند صندوق را نیمشب
یکی بر دگر نیز نگشاد لب
ز پیش همایش برون تاختند
به آب فرات اندر انداختند
(همان: ۳۵۶)

در شهنشاهنامه هیچگاه زنی به مقام بالای پادشاهی نمیرسد. اگرچه بعد از فوت پادشاه، همسر او بسیار قابل احترام است و عمل به دستورات او برای تمام زیردستان ضرورت دارد اما پادشاهی نیازمند جنس مرد است و بعد از مرگ همسر آلان قوا، درباریان به او اصرار میکنند که مجدداً ازدواج کند تا مملکت بدون پادشاه نماند.

چو آلان قوا سرفرازی نبود
به مهر و به ماهش نیازی نبود
سپردند او را پس گفتگوی
به مردی جهانگیر پرخاشجوی
یلی نام او بود دوبون بویان
ز قورلاس جنگاور پهلوان
(شهنشاهنامه: ۲۴۸-۲۴۶)

زمانی که آلان قوا از این کار سر باز میزند، همه فرمان او را میپذیرند و سالها بعد او بدون ازدواج، پسری باردار میشود و فرزندش به پادشاهی میرسد. به هر روی احترام به آلان قوا بعنوان یک زن در میان زیردستان، بیشتر به علت مقام اجتماعی اوست و نشان میدهد نقش پادشاهی تنها براننده مردان است و زنان نمیتوانند در چنین جایگاهی قرار گیرند.

پوراندخت از دیگر پادشاهان زن شاهنامه میباشد که به گفته فردوسی به داد و دهش بسیار میپردازد و نام نیکی از خود بر جای میگذارد.

چنین گفت پس دخت پوران که من
نخواهم پراکندن از انجمن
کسی را که درویش باشد ز گنج
توانگر کنم تا نماند به رنج
(شاهنامه، ج ۹: ۳۰۵)

با وجود اینکه در شهنشاهنامه زنها بسیار کمتر از شاهنامه نقشهای فاعلی به خود میگیرند، نمونه‌های نادری از زنان توانمند در عرصه سیاست نیز در روایات شهنشاهنامه به چشم میخورد. یکی از این روایات شرح تلاشهای مادر گیوگ خان برای بر تخت نشاندن پسر است که علاوه بر هوشمندی، قدرت و نفوذش را نیز به تصویر میکشد.

ز بانوی قآن هراسان سپاه
شده مرد و زن از پی پادشاه
ز بهر پسر کارها کرد راست
شنیدند باری چنان شد که خواست
بکوشید چندان که در تختگاه
گیوگ جوانبخت شد پادشاه
(شهنشاهنامه: ۶۹۳۹-۶۹۳۷)

علاوه بر این، در شهنشاهنامه در ابیات اندکی نقشهای مهمی همچون فرماندهی سپاه به زنان اختصاص داده شده است.

ز تبریز راندند تا نخبوان بهشت برین بهترین جهان
یکی بانوی بود آن جایگاه پریچهره‌ای بر سپه پادشاه
(همان: ۴۱۰۶-۴۱۰۵)

البته شهنشاهنامه یک اثر حماسی-تاریخی است و تبریزی صرفاً به توصیف اشخاص حقیقی پرداخته است و نمیتوان این بیت را نشان اهمیت نهادن به جنس زن دانست؛ چراکه در ادامه این بانو در مقابل ارتش مغول شکست میخورد و تبریزی درخصوص اینکه فرماندهی سپاه کاری مردانه است و از زنان برنمیاید، به نحوه فرمانروایی و سوءمدیریت زنان در امور کشورداری گریزی میزند و شخصیت فرمانروایان زن را در داد و دهش نکوهش میکند:

به لشکر نه زر داد و نه رزم کرد همانا نیاید ز زن کار مرد
سرافراز بانو خداوند تخت دزی داشت چون سنگ یکباره سخت
بیست و شکستند پایان کار به تاراج شد خانه زرنگار
دلیران و دیوان و گندآوران کشیدند موی پری پیکران
(همان: ۴۱۱۰-۴۱۰۷)

نتیجه‌گیری

مقوله نگرش به زن و جایگاه وی در این دو اثر نه تنها موقعیت و منزلت زنان در ایران باستان را مینمایاند، بلکه نوع نگرش به زن در اجتماع از دوران حیات فردوسی تا پایان حکومت مغولان را نیز روشن میسازد. اگرچه شخصیت زنان در شاهنامه و شهنشاهنامه فراز و نشیبهای بسیاری دارد و هرکدام از زنان دارای خصوصیات منحصر بفرد است، گاه مثبت و گاه منفی، اما در حالت کلی زن در شهنشاهنامه بیشتر نقشهای منفعل را برعهده دارد. شاهنامه نیز با حضور زنان قدرتمندی همچون تهمنه و سیندخت و گردآفرید توأم بوده است که خود مبتین دیدگاه مثبت فردوسی به زنان است و گاه این ابیات با بدسرشتی برخی زنان شاهنامه چون سودابه در عاشقی و فتنه‌انگیزی همراه است که تا حدودی ذهن خواننده را به جنبه‌های منفی آن سوق میدهد. البته بیان این دیدگاه زن‌ستیزانه در به تصویر کشیدن شخصیتها و وقایع درونی داستانها خالی از لطف نیست. بررسی جایگاه و موقعیت زنان در شهنشاهنامه نیز حاکی از آن است که اگرچه ابیات آن مفاهیم مثبتی را در بر میگیرد و در هیچ جای شهنشاهنامه ویژگی منفی به زنان نسبت داده نشده است، اما نگاه کلی حاکمان مغول به زن، نگاهی جنسیتی است و در موارد متعددی از زنان برای کامجویی و رسیدن به اهداف خود استفاده ابزاری شده است. این امر تا حدودی از شأن و منزلتی که در شهنشاهنامه برای زنان به تصویر کشیده شده است میکاهد. علاوه بر این مقایسه نقش و حضور زنان در هر دو اثر در خلال داستانها ناشی از ارتباط آنان با نقشهای اصلی حماسه است. نقش‌آفرینی زنان در شهنشاهنامه در حیطه خردمندی، فداکاری، وفاداری، پارسایی و فرمانروایی نسبت به شاهنامه کمرنگتر است و تنها میتوان در شهنشاهنامه جایگاه و نقشهای فرعی زنان فداکاری چون مادر گیوک خان را برشمرد که پسر را بر تخت پادشاهی مینشانند و در همین حد بسنده میکند؛ در حالیکه در شاهنامه، نقشهای کلیدی بشمار می‌آید در خلال داستانها به زنان سپرده شده است که نشان از منزلت بالای آنان از دیرباز بوده است. سیندخت نمونه بارزی از این دست زنان است که زیرکانه عشق رودابه و زال را سروسامان میبخشد و با این پیوند خجسته، شاخصترین پهلوان شاهنامه،

رستم‌دستان، زاده میشود. از این رو زن در شاهنامه فردوسی از نقشهای مهمتری برخوردار است و بیشتر مورد توجه واقع شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان استخراج شده است. آقای دکتر حسنعلی عباسپور اسفدن راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم حمیده مقدس بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر وحید رویانی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abbasi, Hojjat and Qobadi, Hossein Ali. (2009). "Comparison of the position of women in Ferdowsi's Shahnameh with Homer's Iliad and Odyssey", *Epic and Mythological Literature Quarterly*, (19) 6, pp. 111-132.
- Aidenlu, Sajjad. (2016). "Women in the Shahnameh, a valuable research and a rare translation", *Ayane Research Magazine*, (1) 28, pp. 110-97.
- Alinaqi, Hossein. (2013). "Analysis of the character and role of women in the stories of the Shahnameh", *Women and Culture Quarterly*, (9) 3, pp. 59-81.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1996). *Shahnameh (based on the Moscow edition)*, by Saeed Hamidian, Tehran: Qatreh.
- Gohari Kakhki, Mahshid and Yahaghi, Mohammad Ja'afar. (2019). "Recovering the Concept of Iran in the Ilkhanate Era", *Iranology Research*, (2) 10, pp. 181-203.
- Hamidian, Sa'eed. (2004). *An introduction to Ferdowsi's thought and art*, Tehran: Nahid.
- Islami Nadushan, Mohammad Ali. (2007). *Avaha and Imaha*, Tehran: Qatre.
- Kazazi, Mir Jalaluddin. (1991). *Mazhaye Raz (Essays in Shahnameh)*, Tehran: Sa'adi.

- Kazazi, Mir Jalaluddin. (2021). *Shahnamehpajohan*, site <http://shahnamehpajohan.ir>
- Khadivpour, Hadi and Insafi Sarwar, Rahleh. (2009). "The face of a woman in myth and history based on the content of the Shahnameh and the history of Beyhaqi", *Persian Language and Literature Quarterly*, No. 4, pp. 37-7.
- Noldeke, Theodore. (2021). *Iran's national epic*, translation by Bozorg Alavi, Tehran: Negah.
- Noorian, Mehdi. (1992). "Afrin Ferdowsi in the language of the ancients", *Hasti Quarterly*, March, pp. 131-164.
- Paknia, Mahbubeh. (2005). "A Reading of Women in the Shahnameh", *Women's Studies Magazine*, (2) 4, pp. 45-59.
- Safa, Zabihullah. (1975). *Epic writing in Iran from the oldest historical period to the 14th century*, Tehran: Ramin.
- Sarami, Gadham'ali. (1999). *from the color of the flower to the pain of the thorn, the morphology of Shahnameh stories*, Tehran: Scientific and Cultural.
- Shokti, Ayat and Dehghan, Ali. (2016). "Study of the position of women in Ferdowsi's Shahnameh", *Baharstan Sokhan Quarterly*, (35) 14, pp. 187-209.
- Tabrizi, Ahmad. (2018). *Shahneshahnameh (poetic history of the Mongols and Ilkhans of the 8th century AH)*, Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

- آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۶)، «زنان در شاهنامه، تحقیقی ارزشمند و ترجمه‌ای نادر خور» مجله آیین پژوهش، (۱) ۲۸، صص ۹۷-۱۱۰.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۷) آواها و ایماها، تهران: قطره.
- پاک‌نیا، محبوبه، (۱۳۸۵)، «خوانشی از زن در شاهنامه»، مجله مطالعات زنان، (۲) ۴، صص ۴۵-۵۹.
- تبریزی، احمد، (۱۳۹۷)، شهنشاهنامه (تاریخ منظوم مغولان و ایلخانان قرن هشتم هجری)، تهران: سخن.
- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۳)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.
- خدیبوپور، هادی و انصافی سرور، راحله، (۱۳۸۹)، «چهره زن در اسطوره و تاریخ بر اساس محتوای شاهنامه و تاریخ بیهقی» فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴، صص ۷-۳۷.
- سرامی، قدمعلی، (۱۳۷۸)، از رنگ گل تا رنج خار؛ شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- شوکتی، آیت و دهقان، علی. (۱۳۹۶)، «مطالعه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه بهارستان سخن، (۳۵) ۱۴، صص ۱۸۷-۲۰۹.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۴)، حماسه‌سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم، تهران: رامین.
- عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۹)، «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلیداد و اودیسه هومر»، فصلنامه ادبیات حماسی و اسطوره‌شناختی، (۱۹) ۶، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- علینقی، حسین، (۱۳۹۰)، «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستانهای شاهنامه»، فصلنامه زن و فرهنگ، (۹) ۳، صص ۵۹-۸۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳) شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، مازهای راز (جستارهایی در شاهنامه)، تهران: سعدی.
کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۴۰۰) شاهنامه‌پژوهان، سایت <http://shahnamehpajohan.ir>
گوهری کاخکی، مهشید و یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۹۹)، «بازیابی مفهوم ایران در عصر ایلخانی»، پژوهش‌های
ایران‌شناسی، (۲) ۱۰، صص ۱۸۱-۲۰۳.
نوریان، مهدی، (۱۳۷۱)، «آفرین فردوسی از زبان پیشینیان»، فصلنامه هستی، اسفند، صص ۱۳۱-۱۶۴.
نولدکه، تئودور، (۱۴۰۰)، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.

معرفی نویسندگان

حمیده مقدس: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
(Email: hmoghadas231@gmail.com)

حسنعلی عباسپور اسفدن: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان،
ایران.

(نویسنده مسئول: H.abbaspour@gorganiau.ac.ir)

وحید رویانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران.
(Email: vahidrooyani@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Hamideh Moghaddas: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

(Email: hmoghadas231@gmail.com)

Hassan Ali Abbaspour Esfadan: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

(Email: H.abbaspour@gorganiau.ac.ir: Responsible author)

Vahid Royani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran.

(Email: vahidrooyani@yahoo.com)